



مهدی حسینی / شهروند

گفت‌وگو با مصطفی ملکیان درباره اقدام عقلانی و تحول فرهنگی در آسیب‌شناسی اعتراض‌های آبان ماه

یگانه راه‌رهایی

«بارها گفته‌ام بزرگ‌ترین ظلمی که می‌شود در حق مردم انجام داد این است که آنها را به آستانه‌ای برسانند که خود مردم، احساسات و عواطف‌شان را به عقلانیت‌شان غلبه بدهند.

«نمی‌شود از همه امتیازها استفاده کرد و بعد گفت: «مردم! فایده‌ها را خیلی دوست دارم، اما برایتان هزینه نمی‌دهم!» این کار نه معقول است و نه اخلاقی.

اعلان می‌کنم. باید به این پرداخت که چه شده این نارضایتی و اعتراض پدید آمده است؛ اگر بخواهیم به آن برسیم، به نظر می‌آید مسائل کلانی قابل طرح است که البته در زمره این مسائل کلان، مسائل اقتصادی هم هست. به بیان دیگر، به نظر من مسئله اقتصادی نه تنها «تنها مسئله» نیست بلکه حتی «مهم‌ترین مسئله» هم نیست.

با این مقدمه به نظر می‌رسد از نوعی انباشت مسائل و معضلات صحبت می‌کنید؛ کلان‌توده‌ای که شبیه به نوعی کلاف سردرگم است. این مفهوم چطور جای بررسی دارد؟ چطور می‌شود اصلاً آن را توضیح داد؟

من یک مثال می‌زنم. فرض کنید مثلاً رادیویی دارم که ولوم صدای آن خراب شده. راه معقول این است که روکش پلاستیکی این رادیو را بردارم، رادیو را از این روکش پلاستیکی بکنم بیرون و ذره ذره چیزی را که باعث خرابی ولوم رادیو شده پیدا و آن را تعمیر کنم. این راه البته راه معقول و عقلانی است و ظرافت‌ها و لطافت خودش را دارد و کم و بیش زمان می‌برد. حالا یک راه دیگر هم وجود دارد و آن اینکه برای در امان ماندن همسایگان از صدای نعره رادیو، پتویی را روی رادیو بیندازیم تا صدای آن کمی خفه شود. شاید با انجام این کار، چه بسا به سادگی این

آبان ماه با اعتراض‌هایی مواجه شدیم که چهره‌های سیاسی، عده‌ای از نمایندگان مجلس، جامعه‌شناسان، اندیشمندان و حتی هنرمندان در مقابل آن رویکردهای مختلفی داشتند و نظریه‌های گوناگونی ارایه کردند. البته خلاف آنچه عده‌ای تصور می‌کنند، به نظر می‌رسد این اعتراض‌ها ادامه یک مسیر نبود بلکه نتایج یک مسیر بود که صرفاً در مسائل اقتصادی نمود پیدا کرد. هرچند عده‌ای مدت‌هاست اعتراض‌ها را به شکلی کلان‌تر از منظر یک بحران اجتماعی تبیین می‌کنند. ماجرا از نظر شما چیست؟

به گمان من مجموعه این اعتراض‌ها، اولاً هرگز فقط ماهیت اقتصادی نداشت، اگرچه دستاویز آن امری اقتصادی بود؛ اما مسلماً اعتراضی بود همه‌جانبه که در پی آن روکش پلاستیکی از قبیل یک واقعه اقتصادی باز کرد. یعنی نارضایتی و اعتراضی بود به بسیاری از امور و البته به مناسبت یک رویداد اقتصادی. ثانیاً به همان صورت که شما فرمودید، اثر و نتیجه و جلوه‌گاه یک سلسله امور دیگر بود. می‌خواهم بگویم اگر دولت بلافاصله از قیمت‌بندی عدول کرده بود و به همان قیمت ثابت برگشته بود، باز هم جلوی این اعتراض گرفته نمی‌شد. برای اینکه فرق است بین اینکه «من چرا از شما ناراضی‌ام» با اینکه «من با چه دستاویزی نارضایتی خود را

مجتبی پارسا - یاسر نوروزی [وقتی قرار اول‌مان در اوایل آبان

ماه کنسل شد، نزدیک به دو ماه طول کشید تا قرار دیگری با او بگذاریم و برای مصاحبه به دیدارش برویم. در این مدت اتفاق مهمی در کشور افتاده بود. اعتراض‌هایی که به بهانه افزایش قیمت بنزین آغاز و کمی بعد به خشونت کشیده شد. خبرهایی که متعاقب این اعتراض‌ها و پس از آن آمد، موضوع مصاحبه ما را تغییر داد: «چه اتفاقی در حال رخ دادن است؟» و «جامعه چه مسیری را طی می‌کند؟»

به نظر ناخوش بود. کمی بی‌حوصله و خسته به نظر می‌آمد، شاید هم کمی عصبانی از اتفاق‌هایی که افتاده و برخوردهایی که شده. اگر کسی مصطفی ملکیان را بشناسد، دلیل این بی‌حوصلگی و عصبانیت او را کاملاً درک می‌کند. کسی که تمام دغدغه‌اش اخلاقی‌زیستن و تلاش برای بهروزی و خوشی آدمیان است، قطعاً ناخوشی انسان‌ها، او را هم ناخوش می‌کند.

لب به انتقاد گشود و گفت باید به مشکلات موجود توجه کرد: «هرچه هم خاک روی مشکلات پاشید، در نهایت باید آن مشکلات اصلی را پیدا کنید و آنها را حل کنید.» ملکیان می‌گوید، انسان دارای ساختار ذهنی، جسمی و روانی خاصی است و برای داشتن زندگی اجتماعی باید به این ساختارها توجه شود. اگر نه، این موجود نمی‌تواند همبستگی اجتماعی‌اش را با سایر موجودات هم‌نوع خودش در جامعه حفظ کند: «جز این، راهی وجود ندارد.»

ملکیان می‌گوید، وقتی مردم به کسی رأی می‌دهند، برای تامین «نظم، امنیت، عدالت و آزادی» است. هر اقدامی که این موارد را تهدید کند، صدای اعتراض آنها را، از این حیث که انسان هستند و یک‌سری نیازهای انسانی دارند، درمی‌آورد. نمی‌توان به آنها گفت که چرا صدایان را بلند کردید. او از این جهت به اعتراض‌های مردمی به افزایش قیمت بنزین نگاه می‌کند: «وقتی ضربه‌ای به کاسه زانوی من می‌خورد، پای من ناخودآگاه بالا می‌پرد. وقتی یک سوزنی در دست من فرو برود، ناخودآگاه جیغ می‌کشم. دیگر اینجا فرصت تأمل ندارم. این اعتراضات هم دقیقاً جیغ کشیدن کسی است که آزار دیده است.»

ملکیان سه نقد و عیب اساسی به سخن افرادی وارد می‌کند که استدلال‌شان برای افزایش قیمت بنزین، مقایسه آن با کشورهای دیگر است.

در نهایت وقتی از او پرسیدیم، «چه باید کرد و راه حل چیست؟»، همان پاسخی را داد که بارها در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های دیگرش، کم و بیش، مستقیم و غیرمستقیم به آن اشاره کرده است: «اصلاح فرهنگ» یا همان «تحول درونی». ملکیان معتقد است که «کارهای فرهنگی یعنی اینکه من باورهای کاذب را از مردم بگیرم و باورهای صادق را وارد ذهن‌شان کنم. احساس و عواطف نابه‌جا را از مردم بگیرم و به جای آن، احساسات و عواطف به‌جا را در ذهن و ضمیرشان بکارم. خواسته‌های نامعقول را از آنها بگیرم و به آنها خواسته‌های معقول بدهم.» گرچه این، راهی بس دشوار و طولانی است اما یگانه راه موجود است.

ن

فرق است بین اینکه «من چرا از شما ناراضی‌ام» با اینکه «من با چه دستاویزی نارضایتی خود را اعلان می‌کنم». باید به این پرداخت که چه شده این نارضایتی و اعتراض پدید آمده است؛ اگر بخواهیم به آن برسیم، به نظر می‌آید مسائل کلانی قابل طرح است که البته در زمره این مسائل کلان، مسائل اقتصادی هم هست. به بیان دیگر، به نظر من مسئله اقتصادی نه تنها «تنها مسئله» نیست بلکه حتی «مهم‌ترین مسئله» هم نیست.